

جان التون

بقلم آقای هژیر

در سال ۱۱۵۲ هجری که چهارمین سال فرمانروائی قهرمان افشار بود «جان التون» نام انگلیسی از روسیه به گیلان آمد.

«جان التون» که مردی با هوش بود و سری پرشور داشت از چهارسال پیش بخدمت دولت روسیه درآمده و مدتی را در سبیری و آسیای مرکزی گذرانیده و باین خیال افتاده بود که آسیای مرکزی از راه استرآباد و گیلان و روسیه بالندن بیوند دهد و باین عزم باندازه‌ای سوداگران لندن را گرم کرد که عاقبت پیشنهاد او از مجلس شورای انکنستان گذشت و کشتی سازان انگلیسی دو فروند کشتی در شهر غازان ساختند و از رود ولگا به بحر خزر انداختند.

اما در این گیرودار روسها با اقدامات تجار انگلیس بدگمان شده عمال خود را به گیلان گسیل داشتند و «جان التون» تازه به گیلان رسیده بود که میانهاش با (آراپف) قسول روس بهم خورد.

بر اثر این پیش آمدها در میان گماشتگان تجار انگلیس مشاجره افتاد و جمعی از آنها تلف شدند و آخر الامر خصومت شدید تجار ارمنی و ققازت (با کونین) قونسول روس در رشت بحدی کار را بر آنها سخت کرد که بالمآل ناچار دو فروند کشتی سابق الذکر خود را به تجار هشترخان وا گذاشتند و تجار مزبور بیرق روس را بر فراز آن افراشتند.

روسهای کنار بحر خزر که تا آن زمان سررشته درستی از کشتی سازی نداشتند از این دو نمونه الگو گرفتند و رفته رفته نیروی بحری خود را در این دریا بجائی رسانیدند که دولت روس قبل از جنگ بین الملل میخواست از آشوراده لنگر برگیرد

و یکسره تا آب هرمز و دریای هند بتازد و در فراختای دریای بازبا خداوندان آب شور پنجه درافکند.

«جان التون» چون از روسها رنجید به اردوی نادرشاه روی آورد و بسمت دیده بان سواحل بحر خزر بخدمت او درآمده در مقام آن شد که برای ایران بطرح فرنگ کشتی بسازد و نیروی بحری بجهت این دولت فراهم آورد. نادرشاه این فکر را پسندیده بسر انجام آن همت گماشت و از ملکه روسیه نجار کشتی ساز خواست اما روسیه باین عذر که نجاران ما همه از مردم خارجه و احیراند و ما اختیار نداریم آنها را بممالک دیگر بفرستیم از اجابت این خواهش مضایقه کرد. و چون در سال ۱۱۵۶ سلطان «وودروف» بامر نادرشاه و بفرماندهی «جان التون» با یکی از دو فروند کشتی سابق الذکر که در غازان ساخته شده بود ساحل شرقی بحر خزر را از خلیج استراباد تا «چلکن» و خلیج «بالکان» بازدید نمود حکومت روس بهم برآمده تدبیری اندیشید که «جان التون» را از ایران ببرد باین معنی که رتبه صاحب منصبی بحریه و سالی چهار صد لیره انگلیسی مستوری بمشارایه وعده داد و سفیر کبیر انگلستان مقیم بطوز بورغ نیز تذکره بجهت او فرستاد که «جان التون» از نادرشاه دست برداشت و نادر شاه او را جمال بیگ لقب داده در ایران نگاهداشت. آخر الامر «جان التون» يك فروند کشتی بجهت ایران ساخت که بیست عراده توپ برمیداشت و هیچیک از کشتیهای روسی در بحر خزر پهای آن نمیرسید و باین ترتیب بیرق ایران در دریای خزر بر فراز کشتی معتبری باهتزاز درآمده.

طولی نکشید که بر اثر واقعه سال ۱۱۶۰ خبوشان کشتی سازان گیلان بجنبش آمدند و باین خیال که این راه خطا را «جان التون» پیش پای نادرشاه گذاشته و صلاح اندیشی او است که ما را بمشقت کشتی سازی گرفتار کرده قصد جان او کردند و پس از چندی حاجی شفیع و حاجی جمال گیلانی که میدان را خالی دیدند يك دوروزی در رشت بفرمانروائی نشسته و در آن اثنا «جان التون» را دستگیر کردند و عاقبت همراه خود بفرمون بردند و در سال ۱۱۶۴ در آنجا بیدار دیگرش فرستادند.

اما کشتی « جان التون » بغضب بیصاحبی گرفتار آمد و همچنان دستخوش امواج بیدریغ دریا که در ماتم تیردروزی این خاك دمامم میخروشیدند بود تا در یکی از مردابهای میان لنگرود و سفید رود صدبارۀ شد .

باین ترتیب دوفروند کشتی ساخت انگلیس در غزان « مایۀ ته کیسه » بحریه روس در دریای خزر شد و سرنوشت کشتی ساخت « جان التون » در گیلان اقتضای طبع آن روز ایران را در بحریمائی آشکار ساخت و باز اقتضای همین طبیعت بود که بعد از یکصدسال هنوز این عبارت را در دهان صدر اعظم صوفی منش عهد قاجار گذاشته میگفت « آب شور ما را بچه کار میآید » و از این راه نیز تأیید میکرد که بلا تردید « هر قومی لایق همان حکومتی است که دارد » .

شاعری

نه هر کسی سخن تر نظم تواند کرد
 اگر بنازد شاعر بدان شگفت مدار
 مدیج او برساند سر یکی بسها
 اگر چه تر بود خوب خوبتر گردد
 بشعر شاد شود مرد لهو روز نشاط
 کسی که شاعر خطی فرو کشد بروی
 بجوی تا بتوانی رضای شاعر و هیچ

که نظم شعر عظمائی است از همیمن فرد
 که پایگاه چنانش خدای روزی کرد
 هیچای او ز سر دیگری برآرد گردد
 چو شاعرش بعبارات خوش بنظم آورد
 بشعر فخر کند مرد جنگ روز نبرد
 ز خویشتن تواند بهیج حیاه سترد
 درو بهیج اگر بخردی و زیرک مرد

مؤیدی